

پیامدهای خلای حکومتداری در کشور عزیز ما افغانستان

تأثیرگذاری رقابت‌های منطقی بر اوضاع اجتماعی - سیاسی میهن ما
مشخصه نبض وضعیت عمومی در افغانستان دیروز، امروز و فردا

چگونگی بررسی نحوه شکست اخلاقی زمامداران کنونی کشور
بکارگیری و استفاده از ابزارنا متعارف بکجا خواهد انجامید؟
تفاوت‌هایی میان توزیع عمودی قدرت و توزیع افقی آن
عده ایی در انجام جنایت و آدمکشی شهره آفاق اند

تعریف خلای حکومتداری یا خلای قدرت از تعریف و مشخصات منحصر بفردی برخوردار می‌باشد. مشخصه نخست اینست که رهبران درجه اول کشور و افراد و اشخاصی که تصدی و اختیار حکومتداری را بر عهده داشته‌اند، این مراتب را از دست داده و از قدرت ساقط می‌گردند. این نیروهای سیاسی دیگر توان اداره و هدایت جامعه را ندارند و در انظار عمومی دیگر از مرجحیت لازم برخوردار نمی‌باشند. آنها تا لحظه قبلی اعتبار و نفوذ بمنظور تأثیرگذاری بر امور جامعه را داشتند ولی به یکباره این قدرت را از دست می‌دهند. نقش آنها در تعیین سرنوشت امور اندک و یا بی‌تأثیر می‌گردد. ثانیاً، در حالی که رهبران عالی‌رتبه حکومت فاقد قدرت می‌شوند، نهادهای کشور (از وزارت خانه‌ها و سازمان‌های دولتی گرفته تا دستگاه نظامی و امنیتی) نیز توان تأثیرگذاری بر امور مملکتی را از دست می‌دهند. از یکجانب، بدنه سازمانی و تشکیلاتی این نهادها از مدیران و رؤسای خود پیروی نکرده و حاضر بهمکاری و فرمانبرداری نیستند و از جانب دیگر، چون نهادهای حکومتی موضوع عیت سازمانی خود را از دست داده‌اند، رابطه آنها با جامعه قطع و بی‌معنا می‌شود. بدینترتیب، هیچ مقام و هیچ نهادی در حکومت باقی نمی‌ماند که بتواند تعیین تکلیف نماید. در نهایت امر، مسأله جاگزینی قدرت سیاسی نامشخص مانده و موضوع انتقال قدرت سیاسی و اصل جانشینی، بگونه کلی، نامعلوم و نامشخص می‌گردد. با از دست رفتن قدرت حکومت، نیروی دیگری در جامعه سراغ نمی‌گردد (و اگر هم هست، قدرت کافی ندارد) که فوراً و در یک مسیر مشخص، تعریف شده و قابل پیشبینی جای حکمرانان ساقط شده را بگیرد و امور کشور را مدیریت نماید. نیروهای گوناگون سیاسی بمنظور پُر کردن این حفره و در دست گرفتن قدرت هجوم می‌آورند، تلاش می‌ورزند و با یکدیگر درگیر می‌شوند. در این پروسه، کسی عملن برای حکومتداری و تعیین تکلیف امور اجتماعی وجود ندارد.

همه باین واقعیت مُهرتأیید می‌گذارند که درست یک سال پس از سرنگونی دورنخست حاکمیت "طالب"ها در کشور، هسته‌های خوابیده بنیادگراها و تندروهای مذهبی مجدداً به تحرکات و جنبیدن آغاز نموده و از جانب محافل مشخص و معلوم الحالی، بویژه بمنظور تداوم و انجام عملکردهای خرابکارانه و تروریستی مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفتند، این در حالی بود کافکار عامه جهان، قبل از همه موارد موجود، بیشتر به کشور عراق عطف توجه نمودند. حامیان و همدستان "طالب"ها و "القاعده" تلاش بعمل آوردند تا به مناطق و محلات تحت نفوذ و حفظ دستاوردهای قبلی و پیشین شان مجدداً دست یابند. وسایل اطلاعات جمعی، شهروندان کشور ما و جهانیان آگاه می‌گردیدند که چگونه نظامیان امریکایی به خلع سلاح مخالفان مسلح مباردت ورزیده و آهسته آهسته و بگونه تدریجی، فضای زندگی بو یژه در کابل مساعدتر و بهتر گردیده و نظارت دولت افغانستان بر سراسر قلمرو کشور تأمین گردیده بود. اما در موقعیت‌های بیرون از کابل، بویژه در ولایت‌های کشور هرج و مرج و بی‌نظمی حاکم بوده که در چنین وضعیتی، اصل خلای قدرت در کشور توسط حامیان "طالب"ها پُر می‌گردید. از جانب دیگر، همه باین امر معترفند که کشور عزیز ما افغانستان ملو از شهروندان شایسته بوده و همچنان دین اسلام بمفهوم وسیع کلمه، با اهمیت ترین واقعیت حیات شان بشمار می‌رود. اما بخاطر ما باشد در شرایط و وضعیتی که نظامیان امریکایی در قلمرو اراضی متعلق بکشور عزیز ما حضور داشتند، مدتی پس از آن، دشمنی و مخالفت با آنها درکنج و کنار میهن ما نضج پذیرفته و در عمل، مقاومت‌ها از قوه

بفعل میدل گردید. اقدامات نظامیان خارجی سبب رنجش بخشهایی از جامعه افغانی گردیده و آهسته آهسته شهروندان کشور را ناگزیر بابرز مخالفت با وضعیت اینچنینی نمود، بویژه بانجام بمباردمان های هوایی مناطق و محلات مسکو نی غیرنظامی توسط قوای ائتلاف برهبری ایالات متحده و بخاک و خون کشاندن شهروندان ملکی و بیدفاع کشور و چگونگی عملکردهای نظامیان خارجی، بخودی خود، سبب ساز ایجاد نارضایتی و مقاومت هایی گردید، وضعیت اینچنینی، حمایت از مخالفان ضد امریکایی در سایر کشورها را عملن بیار آورده و درعین زمان، جنگجویانی از چین، ازبکستان و همچنان بنیادگرهای مذهبی از ایالات متحده و روسیه وارد کشور ما گردیده و تهیه و تدارک موا رد و مسایل مادی و نقدی توسط مؤمنان ایران، چین و ترکمنستان سازماندهی می گردید.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که پس از انجام عملیات مسلحانه نظامیان ایالات متحده در کشور عزیز ما، تعدادی از جنگجویان "القاعده" و "طالب" ها در مناطق قبایلی در دوطرف محلات هم مرز افغانستان - پاکستان در امتداد ۲۰۰۰ کیلومتری مخفی گردیده و در مناطق دشوار گذار کوهستانی برای شان پناهگاههایی سرو سامان داده شد که دسترسی بآن ها دشوار بنظر می رسید.

اما نباید فراموش نمود که کل ماجرا از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ آغاز گردید. ماجرای یادشده توسط اسرائیلی ها و امریکایی ها سرهم بندی و اجرا گردیده و اما بههدف فریب اذهان عامه، شهروندان افغان را مسؤل حوادث یادشده پنداشته که خود بهانه و دستاویزی بمنظور لشکرکشی نظامیان و اشنگتن ب سرزمین و اراضی کشور عزیز ما گردید. اما بسیاری از طرفداران "القاعده"، هنوز هم که هنوز است، دعوی آغاز شده را اصلن پایان یافته نمی پذیرند. عدم رضا یت از عملکردهای نظامیان امریکایی فقط در زندان ها ابراز نمی گردید، بلکه نارضایتی ها در محدوده اجتماع افغانی ریشه دوانیده، رفته رفته بیخ گرفته و نفرت شهروندان کشور در قبال امریکایی ها افزایش حاصل نمود. پس از سر نگونی دور نخست حاکمیت "طالب" ها در کشور، شهروندان کشور به زندگی بهتر امیدوار بودند، اما چگونگی وضعیت در کشور، خلاف میل و آرزومندی های آنها مسیر دردناکی را سپری نموده، همین اکنون میلیون ها تن از شهروندان کشور از گرسنگی در رنج و عذاب بسر می برند، بمفهوم اخص کلمه از شفاخانه و مکتب و مراکز عالی تحصیلی که بویژه پاسخگوی نیازمندی های نسل جوان (بویژه بانوان) کشور باشد، اصلن خبری نیست و...

"طالب" ها، حاکمیت شان را " امارت اسلامی افغانستان" نامگذاری نموده و با شعارهای پرتنینی، سیطره شان را بر سراسر کشور وسعت بخشیده، کشور عزیز ما افغانستان را بیک "امارت توتالیتار" میدل نمودند که در مجموع، سبب ساز بدتر شدن اوضاع گردید، چه، بهمگان این واقعیت سرسخت واضح و مبرهن می باشد که با پایه گذاری و استقرار یک امارت اسلامی سرکوبگر، اصلن نمی توان به بهبودی اوضاع در کشور مطمئن گردید.

بسیاری از شهروندان کشور این پرسش را مطرح می نمایند آیا کشور عزیز ما افغانستان، پار دیگر به کشوری تبدیل خواهد شد که در آن بانوان کشور، اقلیت های ملی - مذهبی و مخالفان "طالب" ها که بمنظور زنده ماندن مخفی شده و در اختفا بسر می برند، مجدد و بگونه نامرئی در اجتماع افغانی ظاهر گردند؟

بایست پذیرفت کاحساس امنیت شهروندان کشور باین بستگی ندارد آیا فردی از افراد کشور مورد خشونت قرار می گیرد یاخیر، بلکه باگاهی از این واقعیت بستگی دارد که هرکسی می تواند به خشونت هایی مبادرت ورزد. علاوه بر آن، برخوردار بودن از قدرت مطلق، بدون هراس از مجازات، بخودی خود، مانند شمشیر داموکلس بالای سر همه آویزان می باشد.

مدتی قبل، کمیسیون تخصصی تحقیق چگونگی جنگ ایالات متحده در کشور عزیز ما کارش را آغاز نمود. گروهی از کارشناسان حزب های جمهوری خواه و دموکرات، بگونه مشترک و با توافق هم گزارشی را تهیه نموده و دلایل شکست مفتضحانه و اشنگتن در کارزار عملیات مسلحانه آنکشور در افغانستان را با صراحت توضیح نمودند. این در گیری مسلحانه که مدت زمان ۲۰ سال بدرازا کشید، مبلغ ۲،۲ تریلیون دالر برای مالیه دهنده های آنکشور هزینه برداشت. کمیسیون یادشده در پایان سال ۲۰۲۱ ترسایی، بلافاصله پس از فرار نظامیان ایالات متحده از کشور ما ایجاد گردیده و بکارش آغاز نمود. مهمتر از همه، آنها باید به بررسی و مطالعه هزاران سند مبادرت ورزیده، با صداها تن از مقامات کنونی و قبلی اداره و اشنگتن باید مصاحبه و گفتگو می نمودند تا بفهمند که با حضور نظامیان آنکشور در امتداد زمانی سال های ۲۰۰۱ - ۲۰۲۱، چه خطا ها و اشتباهاتی در سرزمین و اراضی متعلق به افغانستان سبب ساز شکست ایالات متحده گردید. همه بخوبی می دانند که سایر موارد، تقریبین بگونه نامطلوبی متغیر گردیده، از تصمیم اشتباه آمیز ستراتیژیک بمنظور پایه گذاری دموکراسی به سبک غربی در افغانستان گرفته تا کشتار بیرحمانه شهروندان بی دفاع ملکی کشور توسط نظامیان امریکایی و سواستفاده های هنگفت و کلانی از مجموع برنامه

"بازسازی افغانستان" باید نامیرد.

جان سپکو، بازرس ویژه ایالات متحده در امور بازسازی کشورما "سیگار"، ضمن ارائه گزارش هایی از موجودیت فساد گسترده و کاهش بودجه اختصاص داده شده بکشورما پرده برداشته و افشأ نمود که وزارت امور خارجه ایالات متحده، پنتاگون، آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده و همچنان تعدادی از سازمان های غیردولتی وابسته بآنها، در این امر شرکت داشتند. نباید فراموش نمود که جان سپکو بگونه دوامداری از موجودیت مشکلات عدم دسترسی باطلاعات کامل درمورد چگونگی انجام عملیات های مسلحانه درمجموعه کارزارنظامی ایالات متحده یاددهانی بعمل آورد، اما گوش شنوایی اصلن موجود نبود.

بر بنیاد گزارش های بنشر رسیده در رسانه ها، مقامات و سلسله مراتب قدرت بویژه در بخش های اجرایی اداره واشنگتن، دربهترین حالت خود از زیربارمسئولیت شکست درکشورما شانه خالی نموده، پنتاگون مسؤلیت خروج بی نظم و مملو از هرج و مرج نظامیان امریکایی ازافغانستان را متوجه وزارت امورخارجه ایالات متحده نموده، اعضای کنگرس، هرکدام بنوبه خویش از مسؤلیت و اشتباهه رهأ نمودن متحدان افغان نظامیان ایالات متحده طفره رفته وبه شکلی از اشکال و بنحوی ارنحأ درصدد تبرئه خویش تلاش بعمل آورده و در نهایت امر، هم استخبارات مرکزی آن کشور "سیا" نیزبه نامرئی بودنش تظاهر می نماید. آنچه مهم بوده واز بسیاری جهات قابل تأمل پنداشته می شود، از جمله یکی هم در ایالات متحده، آغازکار و بررسی کمیسیون مربوط به قضایای کشورما می باشد. وظیفه عمده کمیسیون یادشده را اصل "عبرت آموزی" از وضعیت اتفاقیه و حالات بوجود آمده و تکوین پذیرفته در افغانستان عنوان نموده اند. بنظر می رسد که پنتاگون همچنان مشغول سرهم بندی نمودن توطئه هایی بمنظورانجام مداخله های آشکارونهان در امورداخلی بسیاری از کشورها ودول مورد نظر واشنگتن می باشد.

اما مهمتر از همه، بهیچوجه نباید فراموش نمود که در مورد شکل گیری بحران و برپایی فاجعه انسانی در اراضی متعلق باافغانستان، وزارت دفاع ایالات متحده و مسؤلان درجه اول اداره واشنگتن جوابگو می باشند. با وجود اینهمه، از درس ها وعواقب غم انگیزی که فاجعه در کشور عزیزما در پی داشت، از آنهمه درس ها وتجربه ها، نظا میان پنتاگون در امرتدارک وانجام مداخلات بعدی درکشورهای مورد نظر، استفاده نموده ونفع خواهند برد. غرب بمفهوم عام کلمه وایالات متحده بمفهوم خاص کلمه و بویژه جورج دبلیوبوش، بارک اوباما، دونالد ترامپ و جوابیدن، چگونه قادر خواهند گردید تا سیاست خارجی شکست خورده واشنگتن در کشورما را توجیه نموده و به چه نحوه ایی درمورد، برأت حاصل خواهند نمود.

بگفته بسیاری ها، نتیجه حضور با شاخ وبرگ ۲۰ ساله نظامیان ایالات متحده در اراضی متعلق بکشور عزیزما که بگونه ناشیانه بمثابه "مبارزه ایالات متحده با افراط گرایی و تروریزم" بخورد دیگران داده شد، در مجموع و به مفهوم اخص کلمه مایه شرمساری مدافعین دموکراسی غربی بوده که درنهایت امر، برای شهروندان کشور عزیزما افغانستان فاجعه ببار آورد. عواقب این ناکامی بیشمار وبسیارزیاد می باشد.

یکشنبه ۲۰ ماه جوزای سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۹ ماه جون سال ۲۰۲۴ ترسایی